

دین و مذهب در عهد ایلخانی

(فارسی - انگلیسی)

به کوشش:
مسعود فریامنش

مترجمین: ... به زبان انگلیسی:

فریده قاسمی
زهره کاظمی نیری

معاونت پژوهشی مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه

تهران - ۱۳۹۶

فهرست نویسی پیش از انتشار

- سرشناسه: فریامش، مسعود، ۱۳۵۸ -
عنوان و نام پدیدآور: دین و مذهب در عهد ایلخانی/ به کوشش مسعود فریامش؛ مترجمین مقالات به زبان انگلیسی فریده قاسمی، زهرا کاظمی لتهری؛
[به سفارش] مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه.
مشخصات نشر: تهران: وزارت امور خارجه، اداره نشر، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری: ۳۲۰ ص.
شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۶۱-۸۰۷-۰
بها: ۱۸۰۰۰ ریال.
وضعیت فهرست‌نویسی: فیا.
یادداشت: فارسی - انگلیسی.
موضوع: شیعه - ایران - تاریخ - قرن ۷ - ۱۰ ق.
Shi'ah—Iran—History—13-16th Century موضوع:
موضوع: دین - آداب و خطابه‌ها
Religion - Addresses, essays, lectures موضوع:
موضوع: ایران - تاریخ - ایلخانان، ۶۵۱-۷۵۶ ق.
موضوع: Iran - History—Ilkhanids. 1253-1358
شناسه افزوده: قاسمی، فریده، ۱۳۶۰-
شناسه افزوده: کاظمی لتهری، زهرا، ۱۳۶۴-
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی.
شناسه افزوده: ایران. وزارت امور خارجه. اداره نشر.
رده بندی کنگره: ۹۳۹۶ د۹ ف۳۹/۲۳۹ BP
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۱۷
شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۴۷۹۳۶

دین و مذهب در عهد ایلخانی (فارسی، انگلیسی)

- به کوشش: مسعود فریامش
ترجمه مقالات به زبان انگلیسی: فریده قاسمی، زهرا کاظمی لتهری
چاپ اول: ۱۳۹۶
شمارگان: ۵۰۰ نسخه
هماهنگی امور نشر: بیتا طهرانیان
صفحه‌آرایی: سحر حسینی صنعتی

صفحه‌آرایی، طراحی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:

اداره نشر وزارت امور خارجه

- دفتر مرکزی: خیابان شهید باهنر (نیاوران)، خیابان شهید آقایی، مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه
تلفن: ۲۲۲۹۷۰۲۹، نمابر: ۲۲۸۳۲۵۶۵
نمایندگی و فروشگاه مرکزی: میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، پاساژ ناشران، طبقه همکف پلاک ۱۶/۲۲
تلفن فاکس: ۶۶۹۵۲۲۹۰، تلفن همراه: ۰۹۳۵۹۶۴۹۰۲۷، تلفن: ۶۶۴۹۰۳۱۵
فروشگاه شماره ۲: خیابان شهید باهنر (نیاوران)، خیابان شهید آقایی، جنب مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه
تلفن: ۲۲۸۰۲۶۶۲

فهرست مطالب

۱	پیشگفتار
۵	مقدمه
	دین و مذهب ایلخانان
۱۹	مهدی حمیدی
	آیین بودا در دربار ایلخانی
۲۳	مسعود ریامنش
	دین یهود در عهد ایلخانی
۶۳	سعید وفایی
	مسیحیت در عهد ایلخانی
۷۳	مهدی کبکی
	اسلام در عهد ایلخانی
۸۷	سمیه ربیعی
	اسماعیلیان در عهد ایلخانی
۱۰۱	مهدی برجسته
	تصوف در عهد ایلخانی
۱۱۳	لیلا الهیان
	سیاست دینی ایلخانان
۱۳۱	مریم فلاحی موحد
	منبع شناسی سیاست مذهبی ایلخانان
۱۵۳	فریاد بات

پیشگفتار

روابط تاریخی میان کشورها را نمی‌توان تنها به سطح سیاسی- نظامی تقلیل داد. در پس هر مأموریت سیاسی و نظامی در طول ادوار مختلف تاریخی، دنیایی از برخوردهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی نیز روی داده و مبادلاتی که از این حیث برقرار گردیده، در فضایی غیر سیاسی و غالباً مبتنی بر ارتباطات انسانی شکل گرفته است. آنچه می‌تواند در دنیای جدید در تقویت همبستگی میان تمدن‌های انسانی کارآمد باشد، توجه به این بخش‌های مسالمت‌آمیز روابط است که با نگاهی موشکافانه اما عاری از حب و بغض و کینه‌های سیاسی، واقعیت‌های تاریخی را دنبال می‌کند و در جستجوی کشف روابط صلح‌آمیز و ارزش‌های مشترک است که بخش وسیعی از آن در دل مراودات فرهنگی جای می‌گیرد. دو کشور ایران و مغولستان نیز علی‌رغم روابط پرفراز و نشیب سیاسی- نظامی تاریخ خود، سطحی از روابط بی‌سراسر را نیز با یکدیگر برقرار کرده‌اند که داد و ستدهای فرهنگی بخش قابل توجهی از آن است. به لحاظ بررسی‌های تاریخ روابط فرهنگی و تبادل اندیشه بسیار پراهمیت تلقی می‌شد. پروفسور امروزی روابط تاریخی ایران و مغولستان، زمانی می‌تواند به موضوعات جدید پراهمیت بپردازد که ورای مسائل سیاسی- که تاکنون بیش از هر موضوع دیگری به شکل مبسوط مورد بررسی مورخان سنتی قرار گرفته است- به پیوستارهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی روابط نیز توجه کند و بتواند دریچه‌ی نو از روایت‌های تاریخی در این حوزه‌ها را فراتر از روایت‌های سیاسی بر روی اهل نظر بگشاید.

از موضوعات نیازمند بررسی بیشتر در روابط تاریخی ایران و مغولستان، دین و مذهب در دوران تسلط ایلخانان مغول بر سرزمین‌های اسلامی است. در آستانه حمله مغول رقابت‌های

شدید مذهبی در این سرزمین‌ها حاکم بود. در قلمرو ماوراءالنهر، با شکست قراختانیان کوچک خان نایمان حاکم شده بود که با حمایت از دین بودایی سخت‌ترین آزارها را نسبت به مسلمانان روا می‌داشت. در غرب ماوراءالنهر نیز وضع بهتر از این نبود. حاکمیت بیش از پانصد ساله عباسیان موجب شده بود مذاهب دیگر اسلامی نظیر شیعه‌ی دوازده امامی، اسماعیلی و زیدی، فرقه‌های صوفیانه و غیره به فعالیت‌های مخفیانه و غیررسمی روی آورده و هر از چند گاهی مورد تعقیب و آزار دستگاه خلافت قرار گیرند. علاوه بر مذاهب اسلامی، پیروان سایر ادیان نظیر مسیحیان و یهودیان نیز در درون حکومت خلفاء آسوده نبودند و آخرین خلیفه عباسی علاقه شدیدی به مسلمان کردن اجباری پیروان سایر ادیان داشت. به همین دلیل، سقوط خلافت عباسی - که در طول حیات ۵۲۴ ساله‌ی خود به عنوان حامی مذهب سنت عمل کرده بود - منابع موجود در زمینه رشد ادیان و نحله‌های مذهبی را از بین برد. بسیاری از پژوهشگران بر این عقیده‌اند که چنگیزخان مغول با اطلاع از اوضاع و احوال جوامع مسلمان، سیاست تسامح دینی را سرلوحه امر سیاسی خود قرار داد و این موضوع کمابیش از سوی جانشینان وی نیز تکرار گردید. تسامح دینی ایلخانان، علاوه بر ایجاد رقابت بین ادیان مختلف، در میان فرقه‌های مذهبی به وجود آمده در دین اسلام نیز تولید رقابت کرد. نتیجه این رقابت‌ها و اجازه نقد مذاهب، رشد مبانی کلامی در میان مذاهب مختلف اسلامی بود.

مجموعه حاضر با رویکردی متفاوت از شیوه‌های مرسوم تاریخی، بررسی تعاملات و رقابت‌های ادیان و مذاهب ذکر شده در این مجموعه به مهم تاریخی را مورد توجه قرار می‌دهد. این نوشتار که حاوی ۹ مقاله در حوزه‌ی دین و فرهنگ در دوران مغول و ایلخانی است، حاصل تفاهم نامه‌ی میان مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران و آکادمی علوم مغولستان در سال ۱۳۹۲ است. در این تفاهم نامه به همکاری علمی میان دو مرکز در خصوص موضوعات فرهنگی و تمدنی بر محور شناسایی و معرفی ارزش‌های مشترک ایران و مغولستان در سده‌های هفتم و هشتم هجری تأکید شده است. طرفین در چهارچوب تفاهم نامه مذکور،

فهرستی از موضوعات و طرح های پژوهشی را برای اجرا در یک دوره دو ساله مورد توافق قرار دادند. از جمله این توافقات، تألیف و تنظیم مجموعه ای از مقالات در مورد «دین و مذهب در دوران مغول و ایلخانی» از سوی پژوهشگران ایرانی و مغولی در کشور خود و به زبان های فارسی، مغولی و انگلیسی بود. امری که مرکز آموزش و پژوهش های بین المللی در این مدت به انجام آن نائل آمد و در مجموعه ی پیش رو از نظر خوانندگان خواهد گذشت. روشن است که پس از این باید منتظر حاصل کار طرف مغولی نیز در این زمینه باشیم که در مجموعه مستقلی به زبان فارسی منتشر خواهد شد.

مقدمات این مجموعه، به قلم جمعی از پژوهشگران ایرانی، به وضعیت ادیان، مذاهب و فرق مذهبی مختلف در ایران عصر ایلخانی می پردازند. نویسندگان سعی نموده اند تصویری نسبتاً دقیق بی طرفانه و واقع گرایانه از اوضاع مذهبی این دوران را ترسیم نمایند. به همین دلیل، در مقالات، دیدگاه های به وضعیت ادیان اسلام، مسیحیت، یهودیت و بودایی پرداخته شده است. در مقاله به اسماعیلیه و تصوف به عنوان دو نحله ی مذهبی در درون مذاهب اسلامی توجه نموده اند. در مقاله نیز با نگاهی کلی تر به «وضعیت دین و مذهب ایلخانان» و «سیاست دینی ایلخانان» پرداخته اند و در مقاله ی پایانی این مجموعه نیز به «منبع شناسی سیاست مذهبی ایلخانان» تعلق دارد. با وجود این که پاره ای از مطالب طرح شده در مقالات این مجموعه کمابیش در آثار کتب و مجموعه های دیگر تدوین شده به زبان فارسی یافت می شود، اما مطالب این مجموعه رتائگی و بداعت قابل توجهی برخوردار بوده و اطلاعات و یافته های ارزشمندی را برای خواننده فارسی زبان فراهم آورده است. با این امید که ادبیات این موضوع با کمک پژوهشگران و دانشمندان بیشتر از پیش غنی گردیده و هر روز پرتو بیشتری بر مطالعات مربوط به وضعیت فرهنگی و مذهبی دوره ایلخانی در ایران- که بر اوضاع فرهنگی و اجتماعی دوران پس از خود در ایران و ممالک اسلامی تاثیر فراوانی بر جای گذاشته است- تابانده شود.

بدیهی است، آراء و دیدگاه های مطرح شده در این کتاب صرفاً منعکس کننده نظرات و دانسته های علمی پژوهشگران محترم است که با هدف تبادل و تضارب آراء پژوهشگران دو

کشور به زیور طبع آراسته شده و انتشار آن به منزله تایید این دیدگاهها از سوی اداره نشر وزارت امور خارجه تلقی نمی‌شود. لازم است از تمامی اسانید و پژوهشگرانی که در تدوین و آماده‌سازی این مجموعه تلاش کرده‌اند، به ویژه فرهیخته ارجمند آقای دکتر مسعود فریامنش که مسئولیت اجرای طرح و ویراستاری متون فارسی و انگلیسی مقالات را بر عهده داشته‌اند، همچنین همکارانم در واحد هماهنگی گفتگوهای تاریخی و تمدنی معاونت پژوهشی مرکز و اداره نشر که زحمت پی‌گیری مراحل چاپ و انتشار آن را تقبل کرده‌اند، تسبیح تسکین خود تشکر نمایم. امید است مطالب کتاب موجب بهره‌مندی خوانندگان محترم را فراهم آورد.

مرتضی دامن پاک جامی

معاون پژوهشی مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی

مقدمه

در هنگامه یورش ویرانگر مغولان به ایران، به سرکردگی چنگیزخان و سپس استقرار دولت ایلخانی به دست هلاکو، ایران زمین مملکتی تماماً اسلامی محسوب می شد و اسلام با تمامی فرقه ها، نحله ها و مذاهب مختلف، حیات اجتماعی - اعم از سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و هنری و علمی - مردمان این کهن بوم و بر را زیر تأثیر خود گرفته بود. با این حال حمله مغولان، افزون بر تغییر چهره سیاسی ایران، سیمای دینی این سرزمین را نیز زیر و زبر کرد و ایرانیان آن عصر را با اوضاع و احوالی نوین و به کلی متفاوت و دگرگون رو به رو ساخت. باری، مغولان، به باور قریب عام و ویرانی و کشتارهای وسیع، دین و مذهب و البته فرهنگ خاص خود را نیز با سرزمین ها، فتح شده، از جمله ایران، می بردند. در این میان، دین های نورسیده این فاتحان جدید، یعنی آئین های شمنی و بودا، در نزد جامعه مسلمان ایران، ادیان و مذهبی بیگانه و ناآشنا تلقی می شدند که در پی نبردهای سخت و به مجرد قهر و غلبه و البته به پشتگرمی فاتحان - سید به عالی تازه برای جولان یافته بودند. از این رو، عجبی نبود که آئین های شمنی و بودایی بر جای شرع اسلام بنشینند و مبنای سیاست و ورزی فاتحان نودولت ایلخانی قرار گیرند. درواقع، استقرار دولت نوپای ایلخانی و حضور پرشمار پیروان آئین شمن و بودا در دربار، سبب گشت تا شرع اسلام برای نخستین بار در ایران پس از اسلام به تمامی از رسمیت بیفتد و جای خود را به یاسای چنگیز و درمه بودا بدهد. با توجه به همین حقیقت بود که یک تن از مورخان مشهور عصر، منهاج سراج جوزجانی، با زبانی تند و آتشناک از این وضع شکوه می کرد و معتقد بود که با استیلای مغول بر بلاد اسلام، «حکم دارالاسلام از آن دیار برخاست و حکم دار کفر گرفت» (منهاج سراج جوزجانی، طبقات ناصری، به کوشش عبدالحی حبیبی،

کابل، ۱۳۴۳ق: ۹۰/۲). بر کنار از این، روی کار آمدن دولتی که از اساس تعلق خاطری به دین اسلام نداشت و به مسلمانان ساکن ممالک مفتوحه خود، از جمله ایران، به دیده دشمنان زخم خورده بالقوه می‌نگریست، زمینه‌ای فراخ برای فعالیت، خودنمایی و قدرت‌آزمایی ادیبانی فراهم آورد که تا پیش از این روزگار، برای سده‌های متمادی، خاموشانه، در سایه اقتدار و نفوذ اسلام، به حیات خود ادامه داده بودند. سخن از دین مسیحیت و یهود است که با استقرار دولت ایلخانی، پیروان آنها نیز توانستند که، از پس قرون و اعصار، از گوشه انزوا و عزلت سر برآورند، و هر یک، به تدریج حال و به قدر استعداد و توان، از این فرصت دوریاب و دیریاب بهره‌یاب گردند. حاصل آنکه مسلمانان خود را هم در مواجهه با آئین‌های نورسیده مغولان یافتند و هم در حصار رقیبان برینه، یودیت و مسیحیت که اکنون جانی تازه و حیاتی دوباره یافته بودند. نفوذ و اقتدار این ادیان بر سیاست‌های دربار ایلخان آن مایه بود که دین اسلام را به دینی در کنار ادیان دیگر تنزل دهد. یک سیاست که این امر سخت بر مسلمانان گران می‌آمد. با این وصف، حمله مغول و برپایی دولت تیمورک، البته تا حدی وابسته آنان به دربار چین، خالی از فایده‌ی برای پاره‌ای از جماعت‌ها و مذاهب اسلام نبود؛ در این میان، شیعیان اثنی عشری از برجیده شدن بساط دو دشمن دیرینه سال خود، اسماعیلیه و خلافت عباسی، به دست مغولان، خشنود بودند و سر مار را به دست دشمن فکریه می‌دیدند. از این رو، حال و روز قاطبه اهل سنت از دیگر مسلمانان وخیم‌تر بود؛ چه، با اینکه ملک با در هم کوفتن قلاع اسماعیلیه، که در ایران با عنوان نزاریه شناخته می‌شدند، دشمنان سخت و خطرناک اهل سنت را از میان برداشته بود، اما، سقوط خلافت سنی بغداد، آنان را از پشتیبانی - سیاسی نیرومندشان نیز محروم ساخته بود. این امر، خود، دگرگونی بسیار مهم و تأثیرگذاری در جامعه مسلمان محسوب بود و حضور پیروان سایر ادیان و مذاهب نیز چهره‌ای جدید به جامعه ایران آن عصر بخشیده بود. گفتنی است با اینکه بودایی‌ها، مسیحیان و یهودیان آن عصر اقلیتی از جامعه ایران را تشکیل می‌دادند، اما، در هر گوشه و محلی از شهرهای ایران بتکده‌ها، معابد، کلیساها و کنیسه‌ها بود که سر برمی‌آورد، و در این میان، دین‌های مسیحی و بودایی حرف هر کوی و برزن بودند. از این رو، چندان دور به نظر نمی‌آید که راهبان بودایی و

کشیشان و مبلغان مسیحی، اعم از نسطوریان، فرانسیسی‌ها و ...، به جد آموزه‌ها و تعالیم دینی خود را تبلیغ کنند. فقهاء، صوفیان و عالمان مسلمان نیز که می‌دیدند حاکمان نودولتشان بر کیشی بیگانه‌اند، با دولت‌های مسیحی مغرب زمین روابطی نیکو دارند و ایران زمین را عرصه فعالیت غیر اهل اسلام ساخته‌اند، حتی برای مقاصد جدلی هم که شده، با متون دینی بودایی، مسیحی و یهودی آشنایی یافتند و برخی از آنان، از جمله علاءالدوله سمنانی، شیخ بزرگ کبرای عصر، که یک چند نیز در جوانی ملازم ارغون بودایی بود، در مطاوی آثار خود، از جمله *العروة لاهل الخلوۃ والجلوۃ*، به نقد آراء و عقاید بوداییان پرداخت (نک: علاءالدوله سمنانی، *العروة لاهل الخلوۃ والجلوۃ*، به کوشش نجیب مایل هروی، تهران، ۱۳۶۲، ۲۶۷ - ۲۷۱). همچنین، برخی دیگر از مسلمانان این وضع جدید را برنافتند و از جمله، برای در امان ماندن از ظلم و تعدی و قتل، ام‌ها و تعزیرها و کشتارهای دینی شایع در آن روزگار، به دامان تصوف گریختند و در پناه دین، مابین خانقاه از آزار ابنای زمان آسودند. ناگفته نماند که همین اقبال عامه به تصوف و سنی در آن در جامعه اسلامی و کارکرد آن در رفع رنج‌ها و مصائب مردمان یکی از علل و دلایل عدم بیداری و بیدایش و نیز رشد و گسترش طریقه‌های صوفیه در عصر ایلخانی بود.

باری، نظر به تغییر بنیادین محیط دینی - سیاسی ایران عهد ایلخانی، پژوهش‌های مستقل در باب بررسی، تحلیل یا گزارش موضوع، سعی دین و مذهب در دوره مذکور اهمیت می‌یابد. هم از این روی، معاونت پژوهشی مرکز آموزش و پژوهش‌های بین‌المللی وزارت امور خارجه ایران و آکادمی علوم مغولستان عرضه اثر را در این باب، در قالب مجموعه مقالاتی مشتمل بر گزارشی از تاریخ هریک از ادیان، مذهب رایج در عهد ایلخانان، در دستور کار قرار دادند. اثر پیش‌روی، یکی از نتایج این هفت و شامل نه مقاله است که در اغلب آنها، سعی نویسندگان بر آن بوده است تا به شیوه دانشنامه‌ای گزارشی از روند ظهور، تحول، دگرگونی و یا انحطاط و اضمحلال هریک از ادیان و مذاهب محل نظر در دوره مذکور به دست دهند.

نخستین مقاله این بخش متضمن گزارشی از دینداری ایلخانان و شناخت دین و مذهب شخصی ایشان و همچنین مشتمل بر عرضه داشتی کلی از وضع ادیان و مذاهب در عهد ایلخانی است. نویسنده گزارش خود از این موضوع را ابتدا با نگاهی به دین نیاکائی مغولان، آئین شمنی، آغاز کرده و سپس گزارش خود را در دو بخش به انجام رسانده است: «دوره حاکمیت یاسا» (از آغاز حکمرانی هلاکو در ۵۶ق تا روی کار آمدن غازان خان در ۶۹۴ق) و «دوره اسلامی» (از تغییر کیش غازان به اسلام تا پایان حکومت ایلخانی). شایان ذکر است که ایلخانان در نخست، از جمله هلاکو، اباقا، ارغون، گیخان، اغلب بودایی بودند؛ هرچند که به مسیحیت نیز علاقه و ارادت می‌ورزیدند. افزون بر آن، آنان دل در گرو سنن مغول و آئین نیاکائی مغولان نیز داشتند. چندان که در دوره ارغون که یک بودایی متعصب بود و دست بودائیان، یهودیان و مسیحیان را در اداره امور گشاده داشته بود، روزگاری سخت بر مسلمانان گذشت و اسلام به حقیض شتر عوط کرد. دوره بایدو، که سخت به آئین شمنی و سنن کهن مغولان اهتمام و علاقه می‌ورزید، نیز دوره سیه‌روزی مسلمانان و تضعیف اسلام، از یک سو، و دوره رواج و قدرت و نفوذ بودائیان و مسیحیان از دیگر سو بود. تنها ایلخان مسلمان این دوره احمد تگودار است که در دوره او مسلمانان یک چنان جانی تازه گرفتند و بر مشاغل مهم دیوانی گماشته شدند. با توجه به این مطالب، برخی محققان، مشخصه اوائل دوره سلطه مغول را، یا همان دوره‌ای که دیوید مورگان آن را دوره حکومت تحول‌گرا نام نهاده، تنزل اسلام به سطح دینی در کنار ادیان دیگر می‌دانند (نک: مورگان، دیوید، مغول‌ها، ترجمه عباس مخبر، تهران، ۱۹۰ - ۲۰۰؛ لویزن، لئونارد، فراسوی ایمان و کفر، ترجمه مجدالدین نیوانی، تهران، ۱۳۷۹، ۱۲۰).

بخش دوم، همان‌طور که ذکر آن رفت، به دوره ایلخانان مسلمان، یعنی غازان، الجایتو و ابوسعید بهادر، می‌پردازد. بنابر آنچه در این مقاله آمده، دوره اسلامی اگرچند مقارن تجدید حیات اسلام، از رسمیت افتادن دین بودا و از رونق افتادن ادیان مسیحیت و یهود است، اما دوره اختلافات مذهبی، و البته نفوذ و حسن قبول تصوف در دربار ایلخانی است. از دیگر اتفاقات بسیار مهم این دوره تشرف الجایتو به مذهب تشیع، البته پس از تغییر مکرر مذهب و اختیار یکی از مذاهب اسلامی در برهه‌های مختلف است.

بنابر مطالب فوق، دوره ایلخانی را «مجموعه درهم و برهمی از ادیان» و دوره‌ای آشفته از تغییر کیش‌های متوالی و، به تعبیری، دوره وضعیتی ناپایدار رسمیت ادیان در میان مغولان در شمار آورده‌اند (نک: لویزن، همان، ۱۳۷۹، ۱۲۱-۱۲۵). این تغییر کیش‌های متوالی البته دلایل و علل گوناگونی داشت که در هشتمین مقاله این مجموعه (سیاست دینی ایلخانان) محل بحث قرار گرفته است.

دومین مقاله این مجموعه متضمن گزارشی است از «آئین بودا در دربار ایلخانی». گفتنی است که آئین بودا که پیش از ورود اسلام به ایران در نواحی شرقی ایران رواج و نفوذی پررنگ داشته، با پیشروی و سپس استقرار اسلام در آن نواحی پس از یک دو سده از ایران بر حیده گشت تا اینکه با حمله مغول به ایران زمین یکچند در این سرزمین، به ویژه در دربار ایلخانی، رواج دوباره یافت. با این حال، آئین بودایی که با مغولان به ایران آمده بود، برخلاف دوران پیش از اسلام، با فاصله زمانی، مکانی و وضع و حالی دیگری به ایران رسیده بود. صرفاً متعلق به یک خاستگاه جغرافیایی نبود. در دوره پیش از اسلام این آیین اغلب توسط بارگزاران و مبلغان بودایی و البته با حمایت حکومت‌هایی چون کوشانیان از هند به نواحی شرقی ایران رسیده بود. برای چندین سده حیات دینی مردمان آن نواحی را زیر تأثیر گرفته بود؛ به رغم عهد ایلخانی که این آئین با فاصله زمانی بیشتر نسبت به زمانه بودای شرقی و از مناطق جغرافیایی دورتر نسبت به هند و البته از طریق جهانگشایی مغولان به ایران رسیده بود. باری، چندان که در مقاله نیز بدان اشارت رفته است، جریان‌ها و روایت‌های گوناگونی به آئین بودای ایلخانی شکل داده بوده است؛ همچون آئین بودای اویغوری، چینی، تبتی و تبتی و کشمیری. هم از این رو، آئین بودا در میان مغولان هیچگاه با قومیت، ملیت یا مکتبی خاص گره نخورده بود و دربار ایلخانی، برای نخستین بار، توانسته بود بودایی‌ها را از چند محیط فرهنگی با وابستگی‌های دینی مختلف گرد هم آورد. بنابراین، در مقام نظر، در این تنوع غنی دینی، لاماها و تبتی می‌توانستند با استادان چینی مکتب چن یا پیروان اویغوری امیتا به گفتگو بپردازند؛ امری که هیچگاه پیش از این روی نداده بود. البته نفوذ و

رواج این نحله‌ها در میان مغولان و دربار ایلخانی به یک اندازه نبود و در این میان، مآلاً غلبه با بودائی‌ان تبتی - کشمیری بود. این بودائی‌ان که نرم نرمک توانسته بودند دین خود را در چشم ایلخانان برتر از دین نیاکانی مغولان، آئین شمنی، جلوه دهند، آئین شمنی را از رسمیت انداختند و بر تمام شئون دینی - سیاسی دربار ایلخانی سلطه یافتند و دین خود را، به عنوان دین رسمی ایلخانان، مایهٔ رواج بخشیدند. اوج قدرت و نفوذ این بودائی‌ان البته مقارن روزگار حکمرانی ارغون بود. این ایلخان که به گفته رشیدالدین فضل‌الله همدانی (جامع‌التواریخ، به کوشش محمد روشن و مصطفی موسوی، تهران، ۱۳۷۳، ۱۱۷۹)، «سخت معتقد بخشیان بود» اصول ملکداری را از درمه بودا برمی‌گرفت و در خلا رمامداری‌اش سخت متکی بر توصیه‌های بخشیان تبتی و کشمیری بود. آئین بودا، سر از ارغون - البته به جز دوره کوتاه سلطنت بایدو - همچنان دین رسمی ممالک ایلخانی بود و پیروان آئین بودای تبتی بر ایلخانان نفوذ بسیار داشتند، تا اینکه با اسلام آوردن ایران بودایی، دوران استیلای مطلق درمه بودا بر نهاد سیاست ایران آن عهد به پایان رسید و اسلام به لحاظ سیاسی، به همان مکانتی رسید که تا پیش از یورش چنگیز و استقرار دولت ایلخانان داشت. اسلام آوردن غازان سبب شد که دولت ایلخانی از سیطره خاقان چین و ایرانستان نیز بیرون آید، چه، آئین بودا، فی‌نفسه عاملی مهم در ایجاد همبستگی و حتی وابستگی با دینار چین بود. به هر روی، پس از تغییر کیش غازان و نیز جانشین بلافصل او، الجایتو، به اسلام آئین بودا برای همیشه از ایران رخت برپست و تنها، به نحوی، در دو نهاد عامه رده‌ر، یعنی یا در مصنفات نویسندگان ایرانی یا در آثار هنری ایرانیان، به حیات خود ادامه داد. با این وصف، آنچه در این مقاله به شیوه‌ای دانشنامه‌ای مجال تحریر یافته، گزارشی از حضور روایت‌های مختلف آئین بودا در دربار ایلخانی و تأثیر این آئین بر نهاد سیاست است. از این رو، نویسنده عرضهٔ گزارش و نیز تحلیل دیگر مباحث و موضوعات مربوط به تاریخ آئین بودا در عهد ایلخانی، از جمله تأثیر و تأثرات متقابل میان این آئین و نهادهای اجتماعی همچون نهادهای خانواده، دین و اخلاق، علم و فن و هنر و اقتصاد، و همچنین

داد و ستدها و تعاملات نظری و علمی بوداییان و مسلمانان، از یک سو، و بوداییان و سایر اقلیت‌های دینی و مذهبی را به مجال و فرصتی دیگر فرو گذاشته است.

در سومین مقاله کتاب، «آئین یهود در عهد ایلخانی»، ابتدا به گزارشی مختصر از تاریخ قوم یهود در ایران، پیش از عهد ایلخانان، پرداخته شده و سپس به روزگار اوج نفوذ و قدرت آنان، که مقارن روزگار پادشاهی ارغون بود، اشاراتی رفته است. گفتنی است که در روزگار ارغون یهودیان به واسطه درایت و کیاست یک تن از اطباء قوم، سعدالدوله ابهری، که به مقام وزارت ارغون رسیده بود، مجال جولان یافتند و روز به روز تا پایان کار ارغون بر قدرت و اقتدار خود در دستگاه ایلخانان افزودند. باری یهودیان که تا پیش از این در ایران از قدرت سیاسی بی‌بهره بودند، به ناگاه خود را بر حیات دینی - سیاسی مسلمانان مسلط دیدند. به روزگار وزارت سعدالدوله جان و مال مسلمانان در قبضه اختیار یهودیان قرار گرفت و این عهد برای بر انحطاط وحشتناک اسلام در عهد ارغون بود. با این حال مرگ ارغون، و نیز قتل سعدالدوله به دست مسلمانان، به این یگانه تازی‌ها پایان داد و یهودیان از صدر به ذیل آمده (تقریباً) رای همیشه دستشان از قدرت سیاسی کوتاه ماند. گفتنی است که برخی از یهودیان در عهد غازان به منظور بهره‌مندی از زندگی آسوده‌تر به اسلام گرویدند. به لحاظ فرهنگی - دینی نیز دوره ایلخانی برای یهودیان ایران متضمن منافی بود و عالمان و نویسندگان و شاعران یهودی ایران توانستند در فرصت پیش آمده به گسترش ادبیات دینی خود، که به ادبیات فارسی - یهودی شهرت دارد، نایل آیند.

چهارمین مقاله کتاب به موضوع «مسیحیت در عهد ایلخانی» اختصاص یافته است. در این مقاله می‌خوانیم که مسیحیان ایران که پس از حمله اعراب به ایران، همچون دین‌های زرتشتی و یهودی، به حاشیه رانده شده بودند، با حمله مغول به ایران و استقرار دولت ایلخانی جانی تازه یافتند، خاصه آنکه، پیروان این دین، به ویژه نسطوریان، پیش از حمله مغول توانسته بودند که دین خود را در میان پاره‌ای طوایف و قبایل مغول مایه رواج بخشند و حتی در هنگام یورش مغولان نیز، به منظور تضعیف قدرت فراگیر مسلمانان در سرزمین‌های اسلامی، آنان را به حمله به ایران تحریک کنند. البته، به روزگار ایلخانیان وجود

برخی زنان قدرتمند مسیحی، همچون سرقویتی بیگی و دوقوزخاتون، به ترتیب مادر و همسر هلاکو، و همچنین دیگر زنان مسیحی مقتدر دربار بر قدرت مسیحیان در دستگاه ایلخانی افزوده بود. در این میان، بیم مغولان از توطئه‌ها و دشمنی‌های مسلمانان ساکن در قلمروشان و نیز وجود دشمن سرسختی چون ممالیک مصر سبب گشته بود که آنان، هم دست مسیحیان را در امور دربار گشوده دارند و هم خواهان برقراری روابط دوستانه با دولت‌های مسیحی مغرب زمین باشند. نیک پیداست که دستگاه پاپ و نیز دولت‌های مسیحی اروپا نیز این فرصت را مغتنم شمرده و با دولت ایلخانی از در دوستی درآمدند، و بدین نحو، می‌کوشیدند که هم از خطر حمله ویرانگر مغول به سرزمین‌های خود پیشگیری کنند و هم دشمنان دیرینه سال قدرتمند خود، یعنی مسلمانان، را از سر راه بردارند. از این رو، دوره حکومت ایبک‌ها در دوره «حاکمیت یاسا» روزگار مساعدی برای مسیحیان محسوب بود، اما، در این خصوص نیز، اسلام آوردن غازان افزون بر آنکه به روزگار نیک‌روزی مسیحیان پایان بخشید امیدهای دستگاه کلیسا را برای مسیحی شدن دولت ایلخانی نیز به باد داد. از آن پس حال و روز مسیحیان بدین رو به وخامت نهاد و آنان نیز چون غیرمسلمانان دیگر از پشتوانه قدرت سیاسی قدرتمندان چون دولت ایلخانی محروم گشتند.

در پنجمین مقاله این مجموعه «اسلام در عهد ایلخانی»، مولف به ارائه تصویری کلی از اسلام، در عصر ایلخانی به ویژه تشیع اثنی‌عشری، دست یازیده است. به موجب گزارشی که مؤلف از وضع مسلمانان در آن روزگار به دست داده، سقوط قدرت سنی بغداد به دست مغولان اهل سنت را که در آن ایام همچون قاطبه جامعه اسلامی، اغلب درگیر کشمکش‌ها و مجادلات تعصب‌آمیز فرقه‌ای بودند، از پشتوانه دینی - سیاسی قدرتمندشان محروم ساخت و اسلام سنی را به حسیض قدرت و نفوذ درآفکند. باری، دوره حاکمیت یاسا، یا مغولان غیرمسلمان، روزگار سیه‌روزی مسلمانان، به ویژه اهل سنت بود، تا اینکه غازان از مذهب بودایی روی گرداند و به اسلام گروید. با وجود تمایلات شیعی غازان، اهل سنت در روزگار او اقتدار از دست رفته را تا اندازه‌ای باز یافتند. اما پس از آنکه جانشین غازان، الجایتو، پس از چندین بار تغییر کیش به یکی از مذاهب سنی، سرانجام به مذهب

تشیع گروید قدرت اهل سنت یکچند رو به افول نهاد تا اینکه با جانشینی ابوسعید بهادر - که از نوجوانی به دست مشاوران عالی مقام سنی تربیت یافته و با تعالیم و مبانی اسلام سنی نیک آشنا شده بود - اهل سنت دوباره قدرت یافتند. با این وصف، وضع و حال شیعیان اثنی عشری در دوره حکمرانی ایلخانان مغول تا حدی متفاوت از سایر نحلّه‌ها و مذاهب اسلامی بود. برخی از شیعیان از نخستین سالیان حمله مغول و استقرار دولت ایلخانی در نیل به جایگاه و مقامی درخور در دستگاه این فاتحان جدید توفیق یافته بودند و حتی باره‌ای از علمای شیعه توانسته بودند از فرصت فراهم آمده برای از میان برداشتن دشمنان خود، اسماعیلیه و خلافت عباسی، به بهترین نحو بهره‌یاب شوند. همچنین حضور شمار بسیاری از عالمان برجسته شیعی در دربار ایلخانان سبب گشت تا برخی از پادشاهان مغول، چون اراکان، به تشیع متمایل شوند و یا همچون الجایتو به این مذهب درآیند. با این حال در اوج نفوذ شیعیان به دوره الجایتو باز می‌گردد. چه، الجایتو، نهایتاً با مساعی عالمان شیعی به مذهب شیعه درآمد و آن را کیش رسمی ممالک ایلخانی اعلام کرد. البته دوره اقتدار و نفوذ شیعیان در دربار ایلخانی نیز دولت مستعجل بود، چه، الجایتو سرانجام به مذهب اهل سنت بازگشت. مذهب شیعه از رسمیت افتاد. با این وصف، اعلام رسمیت مذهب شیعه در عهد الجایتو و زادی نسبی‌ای که برای شیعیان فراهم آمده بود، سبب مزید گرایش‌های شیعی در میان عامه و نیز برخی نحلّه‌های تصوف شد و زمینه را برای تأسیس دولت شیعی مذهب صفوی در روزگارن بعد مهیا ساخت.

ششمین مقاله این مجموعه متضمن گزارشی از «تاریخ اسماعیلیه در عهد ایلخانی» است. مولف در این مقاله به عرضه گزارشی از چگونگی مواجهه مغولان با اسماعیلیه و سقوط قلاع آنان به دست هلاکو پرداخته است. در این مقاله می‌خوانیم که اسماعیلیه ایران، که به نزاریه اشتهار داشتند و همواره خطری بالقوه و بالفعل هم برای خلافت سنی بغداد و هم برای شیعیان اثنی عشری محسوب بودند، پس از چندی مقاومت در برابر سپاه عظیم مغول سرانجام از پای درآمدند و قلاع مستحکم آنان در الموت و قهستان و دیگر مناطق ایران یکی پس از دیگری توسط مغولان فتح و ویران شد. در پی سقوط اسماعیلیه،

بسیاری از ایشان به قتل رسیدند، زانشان به برده‌گی و اسارت گرفته شدند و اموالشان به تاراج رفت. با این حال جماعت‌های پراکنده اسماعیلی در دوره پس از سقوط الموت به تدریج به دو گروه محمدشاهی و قاسم شاهی تقسیم شدند و بنابر اصل تقیه مخفیانه به حیات خود در ایران ادامه دادند. در واقع، برخلاف قول جوینی و پاره‌ای دیگر از مورخان عصر ایلخانی، نزاریه پس از سقوط الموت و دیگر قلاع اسماعیلی به کلی از میان نرفتند و توانستند مخفیانه و در پناه خرقة صوفیه به حیات خود در ایران ادامه دهند. این امر، زمینه امتزاج «رچه بیشتر عقاید صوفیه و اسماعیلیه را فراهم آورد؛ موضوعی که در مقاله هفتم این مجموعه، «تصوف در عهد ایلخانی»، به آن پرداخته شده است.

بنابر آنچه در مقاله «تصوف در عهد ایلخانی» آمده است، تصوف که از مدت‌ها پیش از یورش ویرانگر مغول به عنوان مذهب نهادینه شده ایران زمین، در حیات فردی و اجتماعی مردمان این سرزمین ریشه دوانده بود، در دوره ایلخانی حیاتی تازه یافت و جانی دوباره گرفت و به بزرگ‌ترین درخشش خود پای نهاد. مؤید این نظر ظهور طریقت‌های بزرگ صوفیه، چون طریقه‌های کبرویه، نوربخشیه، نقشبندیه و ... بود. از دلایل بروز این امر، یکی آشفته‌گی سیاسی و اجتماعی ناشی از حمله مغول و نیز کارکرد تصوف در تسکین رنج‌ها و مصائب مردمان غارت شده و ستم دیده بود. دیگری، ظهور مشایخ بزرگ صوفیه در روزگار ایلخانان موجب احیاء تصوف و گسترش فعالیت‌های صوفیه در میان عامه مردم و حتی ایلخانان شد. در احیاء تصوف این دوره، محققان نقش مولانای بلخ و ابن عربی را بیش از سایرین دانسته‌اند. از دیگر دلایل رشد و گسترش تصوف در روزگار ایلخانان حمایت ایلخانان مسلمان و وزرای آنان از مشایخ بزرگ صوفیه عصر، همچون علاءالدوله سمنانی و صفی‌الدین اردبیلی بود. تصوف این عهد البته ویژگی‌های بارزی نیز داشت؛ از جمله نفوذ روزافزون تشیع و پیدایی تمایلات شیعی در میان اهل تصوف که معلول ظهور و رواج طریقه‌هایی چون کبرویه (با مشایخی چون نجم‌الدین کبری، سعدالدین حمویه و علاءالدوله سمنانی) و طریقه‌های جوریه و صفویه بود. ویژگی دیگر تصوف عهد ایلخانی، امتزاج تعالیم صوفیه با عقاید اسماعیلیه بود.